

«شاه شاهان» چگونه «شاه شهید» شد؟



هجدهم ذالقعده 313 هـ. ق. است. حرم حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) شلوغ‌تر از روزهای عادی است. جمعه است و مردم از راه‌های دور و نزدیک برای عرض ارادت به این مکان مقدس می‌آیند. علاوه بر این آن روز سالروز پنجاهمین سالگرد سلطنت ناصرالدین شاه هم هست.

هجدهم ذالقعده 313 هـ. ق. است. حرم حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) شلوغ‌تر از روزهای عادی است. جمعه است و مردم از راه‌های دور و نزدیک برای عرض ارادت به این مکان مقدس می‌آیند. علاوه بر این آن روز سالروز پنجاهمین سالگرد سلطنت ناصرالدین شاه هم هست.

قبل از این که شاه وارد حرم شود، اطرافیان و محافظان از او خواهش دارند که اجازه دهید حرم را برایتان قرق کنیم. شاه اما مخالفت می‌کند و می‌گوید «#171;بگذارید باشند»؛ همین جمله باعث می‌شود که مردم همچنان در صحن بمانند و ازدحام باشد.

ناصرالدین شاه به کنار نرده ای می‌رود تا زیارتنامه بخواند. ناگهان فردی از میان زنان برمی‌خیزد، تیپانچه ای را رو به شاه می‌گیرد و شلیک می‌کند. بنا به گزارش پزشکی، گلوله ای از میان دنده پنجم و ششم وارد بدن می‌شود و به قلب می‌رسد. بعدها گفته می‌شود از آنجا که تیپانچه قدیمی بوده؛ اگر شاه لباسی ضخیم تر می‌پوشید احتمالاً زنده می‌مانده است. با وجود این شاه به زمین می‌افتد. صدراعظم یعنی امین السلطان به دنبال قاتل می‌دود، اما ناصرالدین شاه او را صدا می‌زند. صدراعظم باز می‌گردد، اما ناصرالدین شاه تا می‌آید چیزی بگوید نفس بلندی می‌کشد و جان خود را از دست می‌دهد.

گزارش سفارت انگلستان از ماجرا حاکی از این است که صدراعظم در اولین دقایق جان سپردن شاه، کنترل خود را از دست می‌دهد و در همان محل شروع به گریه و زاری می‌کند. بعد از چند لحظه خود را کنترل می‌کند و به کمک برخی از اطرافیان، جسد شاه را در کالسکه می‌گذارند. با این حال با کمک چند بالش، شاه را به صورت نشسته نگه می‌دارند تا کسی فکر نکند که او مرده و به همین صورت جنازه را به تهران می‌آورند.

ظاهراً به این دلیل هفت روز عزای عمومی اعلام می‌شود و در این مدت جسد ناصرالدین شاه در تکیه دولت، محل برگزاری تعزیه در میانه شهر تهران نگهداری می‌شود. مدتی بعد جنازه به حرم حضرت عبدالعظیم در شهری منتقل و به خاک سپرده می‌شود. برای سنگ قبر ناصرالدین شاه به یک استاد حجاری سنگ در یزد سفارش کار داده می‌شود و او با مهارت در مدت چهار سال سنگ قبری با تمثالی از ناصرالدین شاه تهیه می‌کند که در سال‌های بعد به دلیل ارزش تاریخی و هنری از محل برداشته می‌شود و اکنون در کاخ گلستان تهران نگهداری می‌شود.

نکته جالب این است که صدراعظم با واسطه سفیر انگلستان و کنسول این کشور در تبریز، موضوع ترور را به گوش ولیعهد، مظفرالدین شاه که در تبریز ساکن بوده، می‌رساند و مظفرالدین شاه هم در همان شهر به تخت سلطنت می‌نشیند؛ شاهی که به گفته گزارش رسمی سفارت انگلستان در همان روزها ضعیف و خرافی است.

اما چه کسی و به چه دلیلی ناصرالدین شاه را کشت؟ قاتل شاه آن روزهای ایران، مردی به نام میرزا رضای کرمانی بود؛ مردی که متولد کرمان اما اصالتاً متعلق به روستای عقدا از توابع استان یزد بود. او از ظلم حاکمان منصوب در ولایات بخصوص فردی به نام کامران میرزا، به رنج آمده بود و تصمیم گرفته بود به این شکل انتقام خود را بگیرد و شاید راهی برای اصلاح وضعیت مردم باز کند. در عین حال او یکی از مریدان سیدجمال الدین اسدآبادی بود و برخی حتی می‌گویند که ترور ناصرالدین شاه نتیجه تعلیمات یا تحریک سید بود.

میرزا رضای کرمانی را در همان حرم حضرت عبدالعظیم(ع) دستگیر کردند. گفته می‌شود در همان حرم یکی از گوش‌های او را بریدند. لباس‌های او هم پاره شد و بشدت کتک خورده بود. در روزهای بعد، کمی وضع او را بهبود بخشیدند، اما باز هم او را تا چهار ماه بعد آزار و اذیت کردند. مظفرالدین شاه تصمیمی برای اعدام او نداشت و ظاهراً بنا به توصیه فردی به نام شریعتمدار به این کار دست زد. سحرگاه بیست و دوم مرداد 1275 او را در میدان مشق تهران دار زدند و پس از مدتی جنازه او را به گورستان حسن آباد (محل فعلی اداره آتش نشانی) منتقل کردند. پس از مرگ او فقط فقیه تهرانی، حاج شیخ هادی نجم آبادی برای او مراسم ترحیم برگزار کرد که البته به دلایلی کاملاً روشن از این مراسم استقبال نشد.